

قوت اندیشه و قدرت اراده



محمدعلی نویدی

جدی ترین پرسش میحث، اندیشه و اراده، این است که، بین اندیشه ورزی و اراده مندی، چه نسبت وجودی و اثر بخش، می تواند برقرار باشد؟ به تعبیر دیگر، کاوش و واکاوی و تحقیق و تدقیق در خصوص رابطه علمی و عینی، بین خردمندی و خواستن، چه می تواند باشد؟

وقتی سخن از قوت و توان و نیرو می شود، مراد و منظور، تنها توان و قوت جسمانی و عضلانی، نیست؛ بلکه، نیرومندی و قوتمندی کلیت وجود آدمی، و توان جامعیت هستی وی می باشد؛ در واقع، مفهوم قدرت نیز با اندک تفاوتی، هم افق و هم معنی، با قوت است، قدرت، نوعی فعلیت و ابعاد مادی و جسمانی، افزون دارد، در قوت عمومیت و بالقوه بودن متبادر به ذهن است، لیکن، در قدرت، تمثل و تجسم نیرو و آشکارگی آن، به طور ملموس و مشهود، عیان می باشد، ولی، می توان هر دو واژه و مفهوم را به معنای، نیروی جسمی و روحی، یا توان و طاقت، اجتماعی و گروهی، سازمانی، مالی و مادی و غیر مادی در هر زمینه‌ای، دانست؛ اما، در مواقع و مواضع گوناگون، شاید، تعبیر و معنای متفاوتی ملحوظ گردد، مثلا، در جامعه‌شناسی، قوت و قدرت به امکانی گفته می شود، نوعی تحمیل اراده یک فرد بر رفتار و کنش دیگران را تلقی کند، در اینجا، مراد، اما از نیرو و قوت و قدرت، توانایی ویژه ی موجود زنده و مشخصا انسان، که با آن از روی قصد و اراده، عملی را انجام می دهد یا آن را ترک می کند اراده، نیروی درونی و ذهنی، که محرک شخص برای انجام دادن کار با تسلط بر عواطف و احساساتی که بر خلاف آن خواست و میل باشد، است.

اگر از این مقدمات و توضیحات لغوی و بدوی بگذریم، به اصل بحث اراده و تأمل در معنای و مفاهیم مندرج در آن می رسیم و نسبت آن را با اندیشه و اندیشه ورزی مورد

مذاقه و باریک اندیشی، به وسع خود، قرار می دهیم .

اراده، با خواست و اهنگ «**will**» برای تعیین چیزی که در پی غرض و مقصودی است، وضع شده است، و در اصل به معنی، طلب کردن چیزی با اشتیاق به انجام کاری است که وقتی آن فعل و کار انجام شود، آن شوق و اشتیاق آرام می گیرد و انسان به مقصود می رسد(این رشد، نهافت التهاقت) بنابراین، در معنای اراده و اراده مندی، شوق و اشتیاق و میل و رغبت و انگیزه و خواست، مندرج است، شوقی که مبدأ و مصدر حرکت نفس به سوی عمل بعداز تصور و تصدیق فواید و خیرات آن می باشد؛ یعنی، این شوق و اشتیاق که مبنای اراده و خواست و قصد انسان است، دارای این شرط است که فاعل و صاحب اراده، به مقصود و غایتی که در پی آن می کوشد، شعور و آگاهی و معرفت داشته باشد؛ و در دست یابی به مقصود تأمل و اندیشه کند و صبوری بورزد، و بتواند اسباب و انگیزه هایی را که رسیدن به مقصود را ممکن می کند، تصور کند؛ و نیز مزایا و عیب های فعل و کار را بشناسد، و ارزش وسایل کار را بداند و در کار خود به آنها اعتماد کند و سر انجام به عمل اقدام کند و با از آن امتناع ورزد؛ فلذا، اراده با شوق و ذوق درونی، نفسانی و عقلی، در نسبت است، از پی این، خواست و رغبت وجودی، تصمیم گیری و برنامه ریزی و قطعیت در عهد و پیمان ذاتی، ظهور و تجلی می یابد اراده ی انهنین و محکم و استوار و پایدار که گفته می شود، از این اشتیاق و تصمیم ننتأ می گیرد، مثلا، در کنکور که دقت می کنیم، دانش آموزان شهرهای دور و گاهاک، کم امکان و بی امکان، را مشاهده می کنیم که با این وجود، رتبه های بسیار بالا و برتر را کسب می کنند و به دانشگاه های مرجع راه پیدا می کنند، این یعنی، داشتن اراده و اراده مندی و اشتیاق و انگیزه وافر به مقصود و تصمیم قوت مند و نیرومند گرفتن و عمل کردن؛ به تعبیر دیگر، عزم جزم نمودن و تصمیم قاطع گرفتن و عمل و اقدام جالانه کردن، همه ما، در زندگی و در محیط پیرامونی خود، چنین کسانی را در عرصه های گوناگون سراغ داریم.

نقش اراده و اراده مندی در زندگی بسیار مهم و حایز اهمیت است، اراده با توفیق

و موفقیت آمیان در زندگی و کارها، پیوند نا گسستنی دارد؛ اراده از سه ریشه نشأت

می گیرد:

الف) اراده طبیعی و اراده ناشی شده از طبع و ذات و غریزه آدمی ،یعنی، اراده ای که منشأ و ریشه ی طبیعی دارد و اختیار و آگاهی در آن دخیل نیست، این نوع خواست، همان امیال و غرایز و طبایع ذاتی انسان می باشد، میل به تغذیه و بقا و میل به ازدواج و بقا از بدیاد لسل .
میل و اراده به تفریح و پوشاک و بهداشت و مسکن و معیشت و کار و جامعه و ارتباطات و هر نوع اراده ای که از روی طبیعت انسان باشد.

ب) اراده عرضی، اراده ای که منشأ و ریشه آن، امور و عوامل، بیرونی و خارجی و دور از طبیعت و ماهیت، آدمی است، مثلا، تنگی معیشت و لنگی زندگی، و ناچاری انسان به ترک وطن، یا در خواست چیزی که قلبا و جانا، طالب آن نیست، دانشجویی که در رشته مورد علاقه و اراده خود پذیرفته نمی شود و آماده سبز و زحمت افزونتر نیز نیست، به ناچار در شرایط عرضی قرار می گیرد، کشاورزی که به علت کمبود آب، ناگزیر از کشت آبی، به کشت دیمی، روی می آورد و مثال ها و مصداق های دیگر.

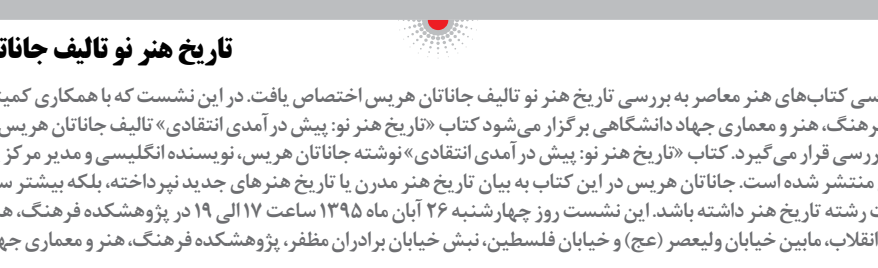
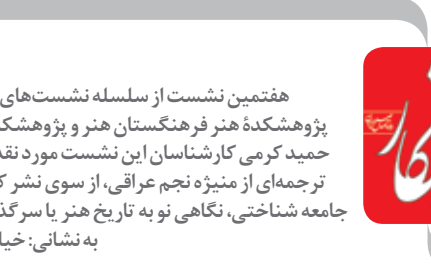
ج) اراده و اراده مندی که از روی خواست و رغبت عقلی و اختیاری باشد، یعنی، اراده ای که ریشه آن اندیشه ورزی و عقلانیت و اختیار است، اراده ای که در آن اکراه و اجبار نیست، اراده ای که تورمندی و قوت و قدرت اندیشه شرط اصلی و اولی آن است؛ این اراده، همان اراده محکم و استوار و کارساز و زندگی پرور است، بنیاد این اراده، تنها قوای جسمانی و حسی و عاطفی و خیالی و عارضی نیست؛ شالوده این اراده عقل و اندیشه و حق و حقانیت است؛ این نوع اراده مندی با علم ورزی و طلب ورزی سر و کار دارد، قدرت این اراده از قوت فکر و اندیشه و دریافت حقیقت و علم قوی ناشی می شود؛ (حکیم ناصر خسرو قبادیایی در کتاب خوان الاخوان ارادت را به معنای خواست گرفته است و در ساحت عقلانیت تلقی نموده و بدان پرداخته است)

اراده و نسبت آن با اندیشه، معطوف به آینده و زندگی مستقبل آدمی است، اراده یا « خواستن» که به آینده متعلق است سر و کار دارد، خواهیم شناخت و خواهیم ساخت، اوضاع را تغییر می دهیم و در آینده وضع بهتر می شود، این کلمات و مفاهیم، بیانگر عطف به آتیته است، اراده مندی با نیت داری در متون دینی ما، قرابت دارد، اراده کردن و تصمیم قاطع گرفتن و ثابت و استوار عمل کردن، با نیت و قصد و تمایل و امید و آرزو و ساختن، مرتبط می باشد.

قوت اندیشه به اعتدالی خردمندی و ارتقایی عقلانیت است، و موجب قدرت اراده مندی می گردد، اراده های قوی مصدر و منشأ، کارهای بزرگ و زندگی ساز هستند؛ به تاریخ بنگریم، و در بستر تاریخی و اجتماعی تحقیق کنیم، می بینیم، هر جا کار و عمل بزرگ و سترگ بوده است، پشت و پشتوانه اش، اراده های قوی و محکم و استواری نهفته است؛ در اهمیت اراده معطوف به علم و عقل و اندیشه و حق، همین مقدار بس که، مکاتب گوناگون و فلاسفه متعدد بدان عمر مصروف داشته اند، اراده گرای، یعنی، نظریه ای که تغییر جریان حوادث را وابسته به اراده انسان می داند و برای آن نقش بی بدیل قایل است، پس، ماحصل سخن این است که اراده ای که از روی اندیشه و از قوت اندیشه و افکارها، از روی قصد و هدف مند، با عزم و تصمیم و حرکت و فعالیت پشنگار و استواری و پایداری و با انتخاب و اختیار، نسبت دارد، اراده کارساز و نیرو بخش، و اثر بخش در زندگی می باشد، رشد عقلانی افراد و اجتماع و تقویت اراده و روح جمعی در قوت و قدرت اراده ها و همت هابسیار مؤثر و نافع و توسعه بخش خواهد بود.

همت بلند ما که با همت بلند

هر جا روی به توسن گردون سواره ای" صایب تبریزی "



روایتی تازه از نسبت میان دو مطالبه بزرگ انسانی

تقدم آزادی بر اخلاق



اخلاق – به بحث آزادی پرداخته خواهد شد و در مجموع آنکه موضوع آزادی و چگونگی دستیابی به آن مقدم بر مسئله اخلاق است، به بیان دیگر، پارهای از مباحث اخلاقی همانند مشروعیت اخلاق و معیار بودن اخلاق در زندگی و مباحثی از این دست، که عمدتا در فلسفه اخلاق از آنها گفت‌وگو می‌شود، مفروض گرفته شده است و از آنها بحثی به میان نخواهد آمد. این بدان معناست که مسئله اخلاق و بدیهیات اخلاقی اصلی پذیرفته شده و غیرقابل عبور دیده شده است.

کنیزی از اخلاق‌پژوهان، اخلاق را معادل دو اصطلاح شمرده‌اند. نخست اینکه این واژه ریشه یونانی دارد و از اصطلاح Ethic گرفته شده است، و دیگر اینکه این واژه ریشه لاتینی دارد و از Moral‌اخذ شده است. به گفته محمد عبد الجباری، پارهای از نویسندگان غرب واژه اخلاق را در معنای Moral و اخلاقیات را در معنای Ethic به کار برده‌اند. از سوی دیگر و در تفکیکی که میان این دو انجام شده است می‌توان گفت Moral اشاره به رفتار فردی دارد. در این معنا اخلاق، فضای فضیلت فردی را سامان می‌بخشد. از دیگر سوی Ethic اشاره به ارزش‌های خاص جامعه دارد و در این معنا اخلاقیات، فضای ارزش‌های اجتماعی را سامان می‌دهد. در محل بحث پیش‌روی بدیهی می‌نماید که هر دو معنا مراد و منظور است و از این رو کنش و واکنش‌های اخلاق هم در حوزه فردی و هم در حوزه جمعی مورد بحث و گفتگو قرار خواهد گرفت.

در یک برداشت دیگر، به طور کلی دو گونه از اخلاق را می‌توان مورد اشاره قرار داد: نخست، اخلاق مطلق و استعلاعی و معطوف به نفس عمل و دیدگی، حفظ و صیانت ذات و تأمین حداکثر شادی و خرسندی حداکثر مردم. اخلاق، در برداشت نخست به معنای «تفحص درباره

کردار و رفتار درست و نادرست و ملاک‌های تشخیص نیک و عمل کردار درست از عمل بد و کردار نادرست» است. این تعریف از اخلاق را می‌توان در حوزه مباحث و نظرگاه‌های کانت نسبت به اخلاق جستجو کرد. به این معنا که کانت معتقد بود عملی اخلاقی است که عامل آن درباره نتایج عمل خود عملی نیک و نادرست باشد. کانت همچنین معتقد بود که اخلاق است که عمل کند نتواند آن عمل را به عنوان یک اصل عام و بشری معرفی کند. سنت کانت در بحث اخلاقی قوی‌ترین سنت است و آموزه مطلق بودن اخلاق، که از سوی وی مطرح شده است، از سوی پارهای از اندیشمندان مسلمان مورد نقادی قرار گرفته است.

در باب گونه دوم، می‌توان به نظرگاه و تئوری هایز اشاره داشت. وی قائل است که عمل کنش‌ناقص اخلاقی معرفت که درباره آن نمی‌توان تردید کرد، همانا حفظ و صیانت ذات و امنیت انسان‌ها است. به نظر وی اخلاقیات ما نهایتاً اموری هستند که در جهت حفظ و بقای بشر مساعدت می‌کنند. امر غیر اخلاقی، چیزهایی است که به از بین بردن وجود و هستی انسان و جلوگیری از ادامه حیات او منجر می‌شوند یا به آن صدمه می‌زنند. مبنای معتقد است انسان‌ها در قراردادهای اجتماعی، که مربوط به حفظ ذات آدمی و صیانت نفس او است، اخلاق را تأسیس می‌کنند و معتقدند که آنچه به زیان جامعه است غیر اخلاقی است و آنچه برای حفظ و بقای انسان لازم است اخلاقی است.

همین دیدگاه درباره ارتباط بین اخلاق و سیاست بر این باور است که اخلاق استعلاعی مطلق و معطوف به نفس عمل، کاربردی در زندگی سیاسی به مفهوم متعارف ندارد، اما تعبیر دیگر از اخلاق که به معنای حفظ و صیانت ذات و تأمین حداکثر شادی و خرسندی حداکثر مردم است با سیاست ارتباط پیدا می‌کند و شاید بتوان گفت که در حوزه سیاست، عمل اخلاقی، سیاسی، آن عملی است که صرفاً منفعت خود تصمیم گیرنده، گروه و جناح پیرامون و یا عصر و زمانه خاصی را در نظر نگیرد، بلکه آیندگان را نیز در نظر بگیرد و به نحوی باشد که بتواند مانند دایره‌های متحدالمركز هر چه بیشتر تنمّشع پیدا کند و دربر گیرنده و مؤثر بر عموم مردم باشد. این می‌تواند حد اعلاّی اخلاق در حوزه سیاست باشد. البته در تلقی اخیر از اخلاق، که همانا حفظ و صیانت ذات آدمی‌باشد و در فوق به آن اشاره شد،

تاریخ هنر نو تالیف جاناتان هریس نقد می‌شود

هفتمین نشست از سلسله نشست‌های بررسی کتاب‌های هنر معاصر به بررسی تاریخ هنر نو تالیف جاناتان هریس اختصاص یافت. در این نشست که با همکاری کمیته هنر معاصر گروه تاریخ هنر پژوهشکدهٔ هنر فرهنگستان هنر و پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی برگزار می‌شود کتاب «تاریخ هنر نو: پیش در آمدی انتقادی» تالیف جاناتان هریس توسط کامبیز موسوی آقدم و حمید کریمی کارشناسان این نشست مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. کتاب «تاریخ هنر نو: پیش در آمدی انتقادی» نوشته جاناتان هریس، نویسنده انگلیسی و مدیر مرکز پژوهش هنر کده ونچستر، با ترجمه‌ای از منیژه نجم عراقی، از سوی نشر کلاغ منتشر شده است. جاناتان هریس در این کتاب به بیان تاریخ هنرهای جدید نپرداخته، بلکه بیشتر سعی داشته تا از طریق رویکرد جامعه‌شناختی، نگاهی نو به تاریخ هنر یا سرگذشت رشته تاریخ هنر داشته باشد. این نشست روز چهارشنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۹۵ ساعت ۱۷الی ۱۹ در پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی به نشانی: خیابان انقلاب، مابین خیابان ولیعصر (صغ) و خیابان فلسطین، نبش خیابان برادران مظفر، پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی برگزار می‌شود.



سیاسی ظالمانه و سیاستمدار ستمکار اجتماع را فاسد می‌کند و گاهی برعکس، یعنی اجتماع فاسد برای خود سیاست و سیاستمدار بوج و ضلارزش می‌تراشد.اما اگر مقصود از سیاست، اصول و قوانین عالی‌بایه بوده باشد که در عین حال که مجموعه افراد اجتماع را رهبری می‌کند، وظیفه روشن خود افراد را هم از جنبه اخلاقی درونی مشخص می‌کند، چنان که در برنامه‌های مقررات اسلامی است، و یا به تعبیر دیگر، اگر مراد از سیاست عبارت از مدیریت حیات انسان‌ها چه در حالت فردی و چه در حالت اجتماعی برای وصول به عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی باشد، آن گاه باید گفت اخلاق تابع و جزء سیاست است.

برای فهم دو معنای سیاست و اخلاق از منظر جعفری، باید تعریف او از اخلاق را در کنار تعریف وی از سیاست نشانده. تنها در این صورت است که همبستگی و تکمیل کنندگی کامل این دو مفهوم را با یکدیگر دریافته می‌شود. در واقع سیاست مقدم می‌باید و برای شکفتگی شخصیت آدمی در مسیر حیات معقول برنامه‌ریزی و آن را مدیریت می‌کند. با این توضیح روشن می‌شود که ایشان در مسیر حیات معقول، سیاست را بر صدر می‌نشاند و اخلاق را تابعی از سیاست و بلکه جزء آن برمی‌شمارد. بحث وی در باب آنچه در خارج و واقع رخ داده است تنها در مقام گزارش است و آنجا که وی به بحث درباره نسبت سیاست و اخلاق در اسلام، آنچه باید می‌پردازد، درواقع در حال تبیین نظریه خویش بر این زمینه است.

دز هم تأکید این نکته ضروری است که هنگامی که اخلاق مطرح می‌شود این بحث مفروض گرفته شده است که اخلاق و مباحث اخلاقی بیش از هر چیز در حوزه عمومی مورد توجه است و تأثیرات خود را در این حوزه برجای می‌گذارد. اما از سویی باید خاطر نشان ساخت که پذیرش هر عنصر اخلاقی، در حوزه خصوصی نیز تأثیرات خاص خود را بر جای می‌گذارد و زندگی خصوصی برکنار از آن نیست. چنان‌که آموزه‌های دینی، انسان را در همه حال مورد خطاب قرار می‌دهد، چه در خلوت و نهان و چه آشکارا. اساس زیبایی مفهوم اخلاق در جهان‌بینی اسلامی هم ناظر بر همین معناست؛ خلوت و صلوات آدمی متأثر از امر اخلاقی است و تمامی شئون او باید مشحون از آن باشد.

نکته مهم، پیامدهای عمل نمودن به ارزش‌های اخلاقی است که در هر حوزه، جلوه و نمود ویژه‌ای می‌یابد. همان گونه که دولت را برای دخالت در حوزه خصوصی نیست، می‌بایست حداقلی از نظم را در حوزه عمومی برای شهروندان پدید آورد تا عمومیت ارزش‌ها ثابت بماند و کسی به حقوق و اخلاق و آزادی‌های شهروندان تجاوز ننماید.

از دیگر سو، مرحوم آیت‌الله مطهری در تعریف مفهوم اخلاق معتقد است که اخلاق، خود نوعی تربیت شمرده می‌شود و به معنی کسب خلق و حالت و عادت می‌باشد. این معنا از اخلاق در اندیشه مطهری گرچه نسبتی با مفهوم تربیت می‌یابد، اما با آن متفاوت است. در مفهوم تربیت، برخلاف مفهوم اخلاق، پرورش و ساختن نهفته است. این مفهوم فرقی نمی‌کند که تربیت چگونه و برای چه هدفی و در راه کدام هدف – خیر یا شر – انجام گیرد. در مفهوم تربیت، هیچ قداستی نهفته نیست که گفته شود اگر انسان را به نحو خاصی پرورش دهند، خصایص مافوق حیوان پیدا می‌کند، بلکه تربیت یک جانتیaker هم تربیت شمرده می‌شود و این اصطلاح حتی بر تربیت و پرورش حیوانات نیز اطلاق می‌شود. از این رو در مفهوم تربیت یک معنای عام نهفته است که هم شامل انسان و هم غیر انسان می‌شود. همان گونه که یک انسان را می‌توان تربیت نمود – هر گونه تربیتی و با هر هدف و انگیزه‌ای – یک حیوان را نیز می‌توان تربیت نمود و پرورش داد. از این منظر باید پذیرفت که امر تربیت اعم از امر اخلاق است.

اما در مقابل، در مفهوم اخلاق، نوعی قداست نهفته است و از این رو است که مفهوم اخلاق در مورد حیوان به کار گرفته نمی‌شود. به کارگیری دانش‌واژه اخلاق تنها اختصاص به آدمی‌دارد و بس. همین ویژگی باعث شده است که علم اخلاق دارای ملک‌ها و میناها و معیارهایی باشد که در مفهوم تربیت مشاهده نمی‌شود. در اینجا است که فعل اخلاقی یا غیر طبیعی در مقابل فعل طبیعی قرار می‌گیرد. فعل غیر طبیعی، یعنی فعل مغایر با فعل طبیعی و نوع دیگری از فعل و غیر از کارهایی که مقتضای طبیعت بشری است و آدمی به حکم ساختار طبیعی‌اش انجام می‌دهد. از این رو هر کاری که انسان آن را به حکم ساختار طبیعی‌اش انجام می‌دهد، به غیر طبیعی است و فعل اخلاقی، فعل غیر طبیعی است.

در هر حال مطهری بر این باور است که محیط آزاد، زمینه و شرایط مساعدتری را برای رشد اخلاقی آدمی و شکوفایی استعداد و شخصیت آدمی فراهم می‌سازد و جامعه از این رو به سمت اخلاق حرکت می‌نماید: «آزادی از آن جهت که بشر را وارد صحنه تنازع بقا می‌کند، و گوهر انسانی در محیط آزاد بهتر و بیشتر می‌کند خوب است.» البته طرح تنازع بقا در این فقره، در سایر مباحث مطهری به رقابت و مسابقت تحلیل رفته است. در این معنا آزادی، موانع را از میان برداشته، موجبات رقابت انسان‌ها را فراهم ساخته و زمینه را برای رشد و شکوفایی اندیشه و استعداد آسمیه می‌مپایا می‌کند. پذیرش ارزش‌های اخلاقی و سایر مفاهیم مشابه و حتی اختیار نمودن دین و … جز در فضای آزاد و مختارانه ارزشمند نیست و همین مانع‌ه و تلاش برای دست‌یافتن به آنچه که آدمی فاقد آن است زمینه تکامل و سعادت آدمیان را فراهم می‌سازد. به زعم مطهری امر اخلاقی نهاد در صورتی قابل اتکا و باور است که آدمی بتواند ازآانه امربا اختیار کرده و یا از آن روی برگراند. چه اینکه انسان غیرمتخصص و مجبور و لایذ امکان و فرصت شناخت موقعیت و شرایط را از کف می‌دهد. با این توصیف و تعریف مطهری و جعفری است که می‌توان به گونه‌های دیگر به نسبت میان آزادی و اخلاق اندیشید و نگرشی تازه بدان داشت. نگرشی که مشحون از آموزه‌های دینی است و می‌تربید با مفاهیم دینی در تعاملی تنگناکند و قابل مشاهده است.